

سید موسی زرآبادی قزوینی «آیت کرامت» (۱۲۹۴ - ۱۳۵۳ هجری قمری)
محمد علی رحیمیان فردوسی
گلشن ابرار جلد سوم

عالم ربانی و متأله قرآنی، حضرت آیت الله، سید موسی زرآبادی از عالمان جامع معقول و منقول و ذوفنون و از نوادر روزگار و از متوسلان واصل، و از مستنیران انوار ولایت، و از عابدان و زاهدان و پرهیزکاران بی نظیر، و بالغ در سعادت، و نمونه کامل یک تربیت یافته در مکتب قرآنی در علم و عمل می باشد.

تولد

مرحوم سید، در سال ۱۲۹۴ هجری قمری در قزوین دیده به جهان گشود. مادر وی بانویی صالحه و دختر یکی از علمای قزوین بود، و پدر او حجة الاسلام و المسلمین سید علی زرآبادی قزوینی (م: ۱۳۱۸ ق) از عالمان وارسته و فاضل و اهل معانی و حقایق بی شمار بود. تبار و نسب سید، به شهید اهل البیت زید بن علی بن الحسین (علیهم السلام) می رسد؛ بدین گونه سید موسی زرآبادی از سادات حسینی است، چنان که نقش مهر ایشان موسی الحسینی بوده است. (۱)

اجداد ایشان همگی از علما و مروجین دین مبین بوده اند که به بعضی از آنان اشاره می شود:

۱. میر فاضل حسینی زرآبادی (م: ۱۱۹۵ هجری قمری)
 ۲. حاج میر بابا، فرزند میر فاضل حسینی: (م: ۱۲۱۲ هجری قمری)
 ۳. سید میر بزرگ، فرزند میر بابا (م: ۱۲۳۰ هجری قمری)
 ۴. سید مهدی، فرزند میر بزرگ (م: ۱۲۷۰ هجری قمری)
 ۵. سید علی، فرزند سید مهدی (م: ۱۳۱۸ هجری قمری)
- مرحوم آقا موسی برادر بزرگواری دارد که از علمای بزرگ و خطبای زمان خود بوده، نامش سید مهدی راشد زرآبادی است.
- این عالم بزرگ بعد از رحلت آقا سید موسی زرآبادی، به جای برادر، اقامه نماز جماعت را در مسجد مرحوم سید علی به عهده می گیرد، و حدود چهل و شیرازی سال در آن جا به ترویج دین و نماز اشتغال می ورزد. (۲)

تحصیل

سید موسی زرآبادی، مقدمات و سطوح عالیہ را در قزوین و تهران آموخت. از جمله استادان وی در فقه و اصول - در قزوین - فقیہ محقق، حضرت آیة اللہ حاج ملا علی اکبر ایزدی سیادہنی تاکستانی (م: ۱۳۴۰ ہجری قمری) است، کہ سید تقریرات ایشان را نوشتہ است.

استادان وی در تہران عبارتند از:

- ۱ - فیلسوف فاضل، میرزا حسن کرمانشاهی (م: ۱۳۳۶ ہجری قمری)
وی از شاگردان فیلسوف و حکیم عالیقدر، مرحوم میرزا ابوالحسن جلوہ است، و از ارکان انتقال فلسفہ بہ طبقات متأخر بہ شمار می رود. ایشان شاگردان بسیاری تربیت نمودہ کہ از جملہ آنها فیلسوف فاضل سید موسی زرآبادی است. (۳)
- این حکیم عالیقدر کہ تدریس شفای ابوعلی سینا در تہران بدو منتهی گشت، پس از حدود ۸۵ سال عمر با برکت، در سال ۱۳۳۶ ہجری قمری دیدہ از دنیای فانی برہست و بہ سرای باقی شتافت. (۴)
- ۲ - فیلسوف و عارف، سید شہاب الدین شیرازی (م: ۱۳۲۰ ہجری قمری)
- ۳ - فیلسوف و عارف، شیخ علی نوری حکمی (م: ۱۳۳۵ ہجری قمری)
- ۴ - عالم بزرگوار، شہید شیخ فضل اللہ نوری (شہادت: ۱۳۲۷ ہجری قمری)

سرگذشت

نقل است کہ هنگام شروع بہ کار سید موسی، پدرش او را نزد کاسبی کہ مغازہ علافی (۵) داشت می سپارد. روزی سید سنگهای ترازو را می سنجد و وزن می کند، متوجہ می شود سنگهای بزرگ از قبیل ۳ کیلو و ۵ کیلو و دہ کیلو مثلاً با سنگ های کوچک و ریز مختصری تفاوت دارد و سنگهای ریز و کوچک سنگین تر است.

سید تصمیم می گیرد خرید و فروش را با سنگهای کوچک انجام دہد تا مدیون مردم نشود. یک روز صاحب مغازہ مشاہدہ می کند کہ سید وزن اجناس را با سنگهای کوچک انجام می دہد، سوال می کند، سید جواب می دہد: سنگهای کوچک سنگین تر است.

صاحب مغازہ عصبانی شدہ و یک سیلی بہ آقا موسی می زند، ایشان گریہ کنان بہ منزل می آید و بہ پدر می گوید: من دیگر مغازہ نخواہم رفت، می خواہم درس بخوانم. و از آن هنگام وارد مدرسہ

علمیه قزوین می شود و به تحصیل می پردازد، تا به کتاب صمدیه می رسد، مطالعه صمدیه برای ایشان ایجاد سوال می شود و ایشان مکرر برای حل مشکل به درب اطاق حجره استاد می رود، این برنامه چند وقتی ادامه می یابد.

اما بعد از مدتی استاد از زیاد سوال کردن سید ناراحت می شود و با تندی می گوید: دیگر درب اطاق مرا نزد، از کسی دیگر سؤال کن. این حرکت در روحیه سید زیاد اثر می کند، به طوری که تصمیم می گیرد از هیچ کس سؤال نکند، و با همان حال ناراحتی به خواب می رود.

رؤیای صادق

شخصی در عالم رؤیا نزدش حاضر می شود و می گوید:

آقا موسی، ناراحت نباش! هر سؤالی داشتی از من سوال کن تا جواب بدهم. هر موقع برای شما سؤالی پیش آمد همین قدر که بخوابی من نزد تو حاضر می شوم. و به این ترتیب استاد از رنج سؤال آسوده و راحت می شود و به مقصود خود نایل می گردد و پیشرفت می کند. گفته اند وی در کار تحصیل علم همتی والا داشته است و تلاشی بسیار. برخی از همدرسان او ابراز داشته اند که هر موقع از شب که بیدار می شدیم چراغ اطاق سید روشن بود. (۶)

برخی شاگردان

مکتب سید موسی زرابادی، آمیخته ای از علم و عمل (تزکیه و تعلیم) بوده است. علم و معرفت بر اساس علم قرآنی خالص و عمل دقیق طبق موازین شرع بوده است، سید در عین اطلاع کافی و عمیق از فلسفه و عرفان و تدریس آنها، خود از ارکان بزرگ مکتب تفکیک به شمار می آید. ایشان درباره عمل (تهذیب نفس و تقوا) نیز تاکید بسیار داشته است. و این تقید به دستورات شرع و موازین آن، تاثر فراوانی در ساختن متأللهانی بزرگ، و متعلقانی سترگ، همچون: شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (م: ۱۳۸۶ هجری قمری) و شیخ علی اکبر الهیان تنکابنی (م: ۱۳۸۰ هجری قمری) و امثال این بزرگان داشته است. و هر کس از این دو عالم مذکور شناختی داشته باشد، مطالب ما را به خوبی در می یابد. (۷)

۱. شیخ هاشم قزوینی (م: ۱۳۳۹ ش)

این عالم متفکر و زاهد باتقوا در سال ۱۲۷۰ ش. در یکی از آبادی های اطراف قزوین دیده به جهان گشود.

مقدمات و ادبیات را در قزوین نزد اساتید آن روز فرا گرفت و پس از تکمیل ادبیات نزد استادان معروف قزوین، (حضرت آیه الله حاج ملا علی طارمی و حضرت آیه الله آخوند ملا علی اکبر)، سطوح عالیہ فقه و اصول را خواند. و در همین شهر فلسفه اشراق و مثناء را نزد استاد عالیقدر خود، مرحوم علامه سید موسی زرآبادی آموخت.

آن گاه برای تکمیل مدارج علمی به اصفهان عزیمت نمود و نزد استادان آن دیار، مرحوم آیه الله حاج محمد ابراهیم کلباسی، و آیه الله شیخ محمد حسین فشارکی کسب فیض کرد، و بعد از شش سال به وطن بازگشت، اما باز هم شوق به کسب علم وی را مایل به مهاجرت به مشهد مقدس نمود، و در آن جا از محضر حضرت آیه الله حاج آقا حسین قمی، و آیه الله میرزا محمد آقازاده خراسانی (فرزند آخوند خراسانی، صاحب کفایه) و آیه الله امیرزا مهدی اصفهانی کسب کمال نمود، و از دو استاد اخیر به اجازه اجتهاد مفتخر گردید، و همین اجازه از طرف حضرت آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی حاشیه زده شد و تأیید گشت.

سرانجام این عالم جلیل القدر پس از ۶۹ سال عمر بابرکت، در سال ۱۳۳۹ هجری شمسی، دنیا را بدرود گفت و در جوار حضرت رضا (علیه السلام) به سرای باقی شتافت. (۸) و در آن بارگاه ملکوتی به خاک سپرده شد.

۲. حضرت آیه الله حاج شیخ علی اکبر الهیان تنکابنی قزوینی (م: ۱۳۸۰ هجری قمری)

این عالم ربانی، فرزند شیخ محمد تقی تنکابنی (یکی از علمای وارسته و فقهای زمان خود و از شاگردان میرزای بزرگ شیرازی) است. (۹)

آقای الهیان در سال ۱۳۰۵ هجری قمری، در خانواده ای از اهل علم و فضیلت در قزوین تولد یافت، مقدمات را نزد اساتید قزوین فرا گرفت و برای کسب تحصیلات عالیہ رهسپار حوزه علمیه تهران شد، و سپس به قزوین برگشت، و از محضر مربی بزرگ و ذوالفنون عصر خویش، علامه کبیر حضرت سید موسی زرآبادی کسب فیض نمود، و عرفان و علوم غریب را نیز نزد ایشان آموخت و سالها در عرصه تهذیب نفس و سلوک شرعی و ریاضت زحمت کشید و به مقامات عالیہ ای رسید و در شمار بزرگان و عالمان باطن در آمد.

مرحوم آقای الهیان، به تربیت شاگردان و تدریس نیز اهتمام داشت و همان شیوه مرحوم استادش را ادامه می داد.

این عالم بزرگ با افاضل و اساتید هم عصر خویش در مسائل فلسفی بحث و نقدهایی بسیار داشته است. از شاگردان برجسته ایشان می توان به آیات عظام: حاج سید جلیل زرآبادی، حاج سید

احمد حاج سید جوادی (مشهور به حاج آقا عماد)، حاج سید محمد خوئینی ها، حاج سید محمد کاظم احدی و حاج سید محمد موسوی گرمارودی اشاره کرد.

سرانجام این عالم ربانی در ماه رجب ۱۳۸۰ هجری قمری دعوت حق را لبیک گفت و جان به جان آفرین تسلیم نمود و در وادی السلام قم به خاک سپرده شد. (۱۰)

۳. حضرت آیه الله حاج شیخ مجتبی قزوینی (م: ۱۳۸۶ ق ۱۳۴۶ ش).

این عالم بزرگوار، در سال ۱۳۱۸ هجری قمری در قزوین متولد شد. پدر وی، مرحوم حاج میرزا احمد تنکابنی از عالمان وارسته و از شاگردان و خواص عالم عابد و متقی بزرگ، حاج میرزا حسین تهرانی (معروف به حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل - یکی از سه عالم معروف در اقدامات آزادیخواهی و مشروطیت) بود.

مرحوم شیخ مجتبی قزوینی پس از تحصیلات مقدماتی در سن جوانی به همراه پدر بزرگوار خود به نجف اشرف می رود، و حدود ۷ سال از محضر استادان و علمای آن دیار کسب فیض می کند. استادان ایشان عبارتند از:

۱. سید محمد کاظم یزدی (م: ۱۳۳۷ هجری قمری) صاحب عروة الوثقی.

۲. میرزا محمد تقی شیرازی (م: ۱۳۳۸ هجری قمری)

۳. شیخ اسدالله عارف یزدی.

۴. شیخ موسی خوانساری (مؤلف حاشیه بر مکاسب).

۵. امیرزا مهدی غروی اصفهانی.

۶. حاج آقا حسین قمی.

۷. آقا میرزا محمد آقازاده خراسانی.

۸. آقا بزرگ حکیم شهیدی (که مدت ۱۴ سال در نزد ایشان به فرا گرفتن فلسفه مداومت می کند،

و از ایشان تقدیرنامه ای که حاوی مراتب احاطه ایشان بر فلسفه بوده است دریافت می نماید).

وی پس از گذراندن مراحل علوم و بهره مندی از شعب مختلف علوم معقول و منقول، در رسیدن به اسرار فلسفه به برکت تعالیم سید موسی زرابادی و ریاضات شاقه، خود مربیی کامل می شود و در شمار عالمان باطن در می آید.

ایشان در سال ۱۳۴۷ هجری قمری در حوزه علمیه مشهد شروع به تدریس معقول و منقول و تربیت طلاب نمود، و چهل سال بدین مهم اشتغال داشت و ده ها عالم و فاضل و مدرس و واعظ و محقق و مؤلف به جامعه تحویل داد.

آثار مکتوب وی عبارتند از:

۱. بیان الفرقان: ۵ جلد (در بیان فرق معارف الهی و معارف بشری).

۲. رساله معرفة النفس.

۳. رساله نقد اصول یازده گانه ملاصدرا.

۴. نسخه هایی در برخی علوم غریبه.

سرانجام این عالم ربانی پس از مدتی بیماری معده در سحر روز ۲۲ ذی الحجه ۱۳۸۶ هجری قمری دیده از جهان فرو بست و در صحن عتیق رضوی (صحن انقلاب) به خاک سپرده شد. و هم اکنون مزار این عالم بزرگ در دار الاجابه حرم مطهر رضوی، در ضلع شمال غربی حرم، محل زیارت زوآر آستان حضرت امام ابوالحسن الرضا (علیه السلام) است.

۴. **حجه الاسلام و المسلمین، حاج شیخ علی اصغر شکرناهی قزوینی، مشهور به وحدتی.** این عالم ربانی از اعظم علما و دانشمندان عصر خویش در علوم خفیه بود. وی در سال ۱۲۹۵ هجری قمری در روستای شکرناهی قزوین متولد شد، و پس از کسب مقدمات و علوم متداول از پدر بزرگوارش و استادان آن زمان، عازم عتبات عالیات شد، و در کاظمین از محضر پرفیض آیه الله شیخ محمد حسین همدانی کاظمینی (م: ۱۳۶۱ هجری قمری) استفاده نمود و بر اثر رؤیایی که در کاظمین دیده بود، به جستجوی استاد و راهنمای خود به شهرهای مختلف مسافرت نمود، تا این که در قزوین با مرحوم آیه الله العظمی سید موسی زرآبادی آشنا گردید، و در زمره شاگردان آن بزرگوار قرار گرفت و تا آخر عمر استاد ملازم ایشان بود.

از این عالم ربانی کتب و رسایلی در علوم مختلف مانند جفر و رمل و صنعت و اسماء الله باقی مانده است که تمام آنها را از استاد خود آیه الله سید موسی زرآبادی آموخته بود.

سرانجام این عالم بزرگوار، در سال ۱۳۵۷ هجری قمری مصادف با ۱۳۱۶ ش. وفات نمود و بنا بر وصیت خودش در جوار تربت استاد بزرگوارش مرحوم سید موسی زرآبادی در صحن امام زاده حسین (علیه السلام) - قزوین - به خاک سپرده شد. (۱۱)

۵. **آیه الله حاج میرزا رحیم سامت (دام ظلّه):**

ایشان شیخ العلمای قزوین است. در سال ۱۳۲۱ هجری قمری در خانواده ای اهل علم و فضیلت دیده به جهان گشود. وی پس از تحصیل علوم جدید و وارد حوزه علمیه قزوین شد و پس از آموختن مقدمات و سطوح نزد استادان در شهر قزوین مخصوصاً حضرت آیه الله سید موسی زرآبادی و حاج شیخ علی اکبر الهیان، عازم حوزه مقدسه قم گردید، و از محضر استادان آن حوزه بهره مند شد. سپس جهت تکمیل تحصیلات به اصفهان سفر نمود و از محضر دانشوران بزرگ آن شهر مستفید گردید و باز به قم برگشت و با تشویق استادانش عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد و از محضر

مراجع عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا ضیاء الدین عراقی، حاج میرزا محمد حسین نائینی، حاج شیخ محمد حسین کمپانی غروی، و میرزا ابوالحسین مشکینی صاحب حاشیه بر کفایة الاصول استفاده نمود و بعد از ده سال، از نجف به وطن و مسقط الرأس خویش - قزوین - برگشت و این شهر را از وجود پرفیض و برکت خود بهره مند نمود.

۶. حجة الاسلام و المسلمین، حاج سید ابوالحسن حافظیان خراسانی.

مرحوم حافظیان (۱۲۸۲ - ۱۳۶۰ هجری شمسی) در مشهد مقدس در خاندان سیادت و تقوا دیده به جهان گشود. در آغاز تحصیل، به فرا گرفتن ادبیات، ریاضی، طب قدیم، نجوم، هیئت، فقه و اخلاق پرداخت، لیکن به زودی وارد ریاضت و تحصیل علوم غریبه گشت و از برخی استادان بزرگ همچون مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی معروف به نخودکی بهره مند گردید.

ایشان تحصیل خود را در حجره ای در مدرسه میرزا جعفر و عبادات و ریاضات خود را در یکی از حجره های فوقانی صحن عتیق رضوی (صحن انقلاب) انجام می داد.

وی از بزرگان اهل نفس و دعا و استاد مسلم علوم غریبه بود. مرحوم حافظیان در حوزه مشهد با کسانی چند دوست گشت و از جمله مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی و همین دوست بود که با ذکر مقامات و کرامات و علوم سید موسی زرآبادی، وی را متوجه آن مربی کامل کرد. وی باعث شد تا به همراه حاج شیخ مجتبی قزوینی در سال ۱۳۴۸ هجری قمری به قزوین سفر کند و به محضر حضرت سید نیز برسد و به کسب مسائل و مراحل بس مهم تر - که تا آن هنگام بدان نرسیده بود - نایل آید.

از آثار ایشان یکی لوح محفوظ است و دیگری کتابی در شرح آن و نیز لوح جنة الاسماء که گمان نمی رود کسی تاکنون این لوح را به این صحت و کمال و زیبایی نوشته باشد و در مورد رموز علمی و خواص روحانی این الواح باید در جای خود سخن گفته آید. (۱۲)

۷. سید محمد تقی معصومی اشکوری.

این عالم ربانی و متأله قرآنی نیز از شاگردان و تربیت یافتگان محضر معلم کامل و واصل مرحوم آیه الله آقا سید موسی زرآبادی و میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۰۳ - ۱۳۶۵ هجری قمری) است.

مرحوم اشکوری در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در اشکور دیده به جهان گشود، و در ماه رجب ۱۳۵۶ هجری قمری در قریه بیلاقی شوئیل از قرای اشکور در سن ۴۴ سالگی رحلت نمود، و طبق وصیت او بعدها جنازه وی را به مشهد مقدس منتقل و در قبرستان معروف به گلشور به خاک سپردند، که اکنون قبر ایشان در پایین خیابان مشهد، نزدیک پنج راه، مشخص و نرده کشی شده است.

مرحوم سید از محضر استاد بزرگواری همچون حاج شیخ عباس محدث قمی، صاحب مفاتیح الجنان بهره مند شد و از وی اجازه روایتی دریافت نمود و همچنین از حضرت آیه الله میرزا مهدی اصفهانی که استاد فقه و اصول و معارف وی بود، در تاریخ ۱۹ شوال ۱۳۴۷ هجری قمری اجازه حدیث و روایت دریافت کرد.

ایشان از محضر استادان دیگری همچون حاج آقا حسین قمی، و حاج میرزا محمد آقازاده خراسانی نیز بهره مند شد. و با مرحوم شیخ علی اکبر الهیان و حاج شیخ مجتبی قزوینی و سایر علما مراد علمی داشت. وی معلمی اخلاقی برای جامعه خود بود و به فقرا و مستمندان کمک می کرد و در نهایت قناعت زندگی می نمود، ایشان از علمای صاحب نفس و کرامات بود که در محل خودش بیشتر به آن پرداخته می شود. (۱۳)

تالیفات

از مرحوم سید موسی زرآبادی آثار و نوشته هایی بر جای مانده است و جالب توجه است که با اشتغال بسیار به عبادات و ریاضات شرعیه و عمل به مستحبات و ختومات و اوراد مأثوره و تفکرات و تعقلات و جلسات ممتد و تدریس و تربیت شاگردان و گاه اقامه جماعت و اشتغال به علوم غریبه و تبحر در آن ها، باز هم به تألیف آثاری توفیق می یابد.

از تالیفات ایشان:

۱. تقریرات فقه و اصول
۲. تعلیقه بر بخشی از رسائل
۳. حاشیه بر کفایة الاصول ج ۱ و ۲
۴. حاشیه بر مطول، بخش علم بیان
۵. حاشیه بر منظومه سبزواری (۱)
۶. حاشیه بر منظومه سبزواری (۲)
۷. حاشیه بر شرح اشارات (بخش الهیات)
۸. حاشیه بر منطق اشارات
۹. شرح سلامان و آبسال ابن سینا
۱۰. رساله اعتقادات (عربی)
۱۱. رساله اصول دین (فارسی)
۱۲. رساله ای در توضیح حدیث ما الحقیقة

۱۳. رسائل و مجالس در موعظه و اخلاق

۱۴. رساله ای مختصر درباره مشروطیت

۱۵. رسائل و نسخه هایی مهم در انواع علوم غریبه.

امید است در آینده کتابهای این عالم بزرگ به زیور چاپ در آید تا همگان بهره مند شوند.

اخلاق و عمل

مرحوم سید در مراحل تقوا و تهذیب نفس و سلوک شرعی، از نخبگان عصر خود بود. در این مورد نیز (مانند علوم خفیه) مربیان و استادان وی بر ما معلوم نیست؛ شاید توجه او به این مراحل، به اشاره پدرش که اهل این معانی بوده است پدید آمده باشد. گفته اند که سید از ابتدای نشو و نما، خویش مراقبت شدیدی در انجام واجبات و پرهیز از محرمات داشته و گاه تمام مستحبات شرعی را انجام می داده است. و این امر زبانزد مردم بوده است.

از مرحوم سید نقل شده که فرمود:

در روزهایی که در قزوین امام جماعت بودم مدتی به سیر و سلوک پرداختم و به قدری پیش رفتم که پرده ها از جلو چشم برداشته شد. دیوارها در برابر من حائل نبود، وقتی که در خانه نشسته بودم رهگذرها را در کوچه و خیابان می دیدم، روزی به من گفته شد: حالا که به این مقام رسیده ای اگر بخواهی به مدارج بالاتر و مقامات والاتر برسی، یک راه دارد و آن ترک اعمال ظاهری است. گفتم: این اعمال ظاهری با دلائل قطعی و براهین مسلم شرعی به ما ثابت شده است. من هرگز تا زنده ام آنها را ترک نخواهم کرد.

گفته شد: در این صورت همه آنچه به شما داده شده از شما سلب خواهد شد.

گفتم: به جهنم.

از همان لحظه آن حالت از من سلب شد و یک فرد عادی شدم، دیگر از آن کشف و شهود هیچ خبری نبود. در آن هنگام متوجه شدم که شیطان از این اعمال ظاهری، با آن همه نقصی که دارد شدیداً در رنج و عذاب است. و لذا تصمیم گرفتم که با تمام قدرت - علاوه بر واجبات - به اعمال مستحبی روی بیاورم و در حد توان چیزی از مستحبات را ترک نکنم. از فضل پروردگار در پرتو التزام به شرع مبین، حالاتی به من دست داد که حالات پیشین در برابر آن ناچیز بود. (۱۴)

آری سید خیلی مراقبت در کردار و گفتار داشتند، حتی بنا به نقل مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی در جلسه درس، مرحوم سید گاهی فرزند خردسال ایشان فضولی می کرد، ایشان با اشاره به قلمتراشی که در پیش رو داشتند، می گفتند: آقا... بنشین این قلمتراش گوش را می برد. یعنی

حاضر نبودند برای آرام کردن و ساکت نمودن فرزند مثل بقیه مردم بگویند: بنشین، گوشت را می برم.

در قلمرو سیاست و اجتماع

سید موسی زرآبادی با وجود همه آن اشتغالات ظاهری و باطنی، به امر مشروطیت (که در زمان وی پدید آمد) توجه می کند و رساله ای درباره فواید آن می نگارد. در نوشته ای که فرزند ایشان به اینجانب داده اند، چنین آمده است:

و ظاهراً مرحوم سید در اوائل مشروطیت طرفدار آن بوده و حتی رساله ای - حدود ده صفحه - در مدح آن نگاشته که موجود است؛ ولی بعدها بر اثر بروز انحرافات در نهضت مزبور از مخالفان جدی آن گردید.

موضوع از هر دو بُعد، جالب و آموزنده است هم توجه به تکلیف سیاسی و اجتماعی و دینی و پرداختن به آن به اندازه توان، و هم به هنگام بروز انحراف، کنار کشیدن و مخالفت کردن، و بر انحراف ها صحه نگذاشتن. (۱۵)

کرامات

۱ - مرحوم شیخ مجتبی قزوینی نقل کردند که در روز تشییع جنازه مرحوم زرآبادی یکی از ارادتمندان ایشان خیلی بی تابی می کرد و به سر و صورت خود می زد. بعدها مرحوم حاج شیخ مجتبی از ایشان سبب بی تابی را پرسیده بودند، ایشان گفته بود: یک روز من خدمت آقای زرآبادی عرض کردم: آقا! دعا بفرمایید خداوند زیارت جد بزرگوارت امام حسین (علیه السلام) را برایم قسمت کند. روز بعد که نماز صبح را در محضر ایشان خواندیم، هنگامی که می خواستم از مسجد بیرون روم، به من اشاره کردند که بنشین. تعقیبات ایشان تمام شد و در خدمتشان از مسجد بیرون آمدیم. به من فرمود: مایل هستی به زیارت جدم مشرف شویم؟

گفتم: نهایت آرزوی من است؛ ولی باید کارهایم را ردیف کنم و وصیتنامه ام را بنویسم. ایشان فرمود: نیازی به این ها نیست؛ بیا برویم.

آن گاه، قدم زنان به یکی از نقاط دور افتاده قزوین رفتیم و در آن جا چیزهایی را زیر لب خواند. سپس به من فرمود: چشمهایت را ببند. وقتی چشمهایم را باز کردم خودم را در صحن مطهر امام حسین (علیه السلام) دیدم. هنگامی که از زیارت حضرت سید الشهداء و قمر بنی هاشم و علی اکبر و سایر شهدا - سلام الله علیهم اجمعین - فارغ شدیم در صحن مطهر امام حسین (علیه

السلام) به من فرمود: مایل هستید به زیارت جدم امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مشرف شویم؟ اظهار اشتیاق نمودم؛ باز هم فرمود: چشمهایت را ببند. هنگامی که چشمهایم را گشودم خود را در صحن مولای متقیان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) یافتم، پس از زیارت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) دست مرا گرفت و فرمود: چشمهایت را ببند. چون چشمهایم را باز کردم خود را در همان نقطه از قزوین که ساعتی قبل در محضر ایشان قدم زنان به آن جا رفته بودیم، یافتم. (۱۶) مؤلف کتاب اجساد جاویدان نکات زیر را برای توضیح افزوده اند:

الف - کسی که در محضر مرحوم زرابادی با طی الارض مشرف عتبات شده مشهدی اکبر نعل بُر نام داشت که در خیابان مولوی قزوین مغازه داشته است.

ب - هنگامی که مشهدی اکبر وارد حرم مطهر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) می شود با خانواده قندچی تلاتری ملاقات می کند که از یک هفته پیش به کربلا مشرف شده بودند، آقای قندچی از مشهدی اکبر می پرسد: شما کی مشرف شدید؟ او می گوید: ما همین الآن مشرف شدیم.

ج - مشهدی اکبر نعل بُر در مجالس سوگواری سیدالشهداء شرکت می کرد و به عشق زیارت سالار شهیدان کفش ها را جفت می کرد.

نظر به اینکه سنش بالا رفته بود و دیگر امید نداشت که زیارت عتبات عالیات نصیبش شود هر وقت کفش های عزاداران را جفت می کرد، در دلش خطاب به امام حسین (علیه السلام) می گفت: یا حسین! چه شد؟

مشهدی اکبر می گوید: هنگامی که از عتبات عالیات برگشتیم و خود را در دوراهی رشت و همدان در مدخل قزوین دیدیم، مرحوم زرابادی به من فرمود: مشهدی اکبر! دیگر نگو یا حسین چه شد؟! (۱۷)

۲ - مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی نقل کردند که یک روز مرحوم زرابادی علمای شهر را به نهار دعوت کردند، بعد از نماز ظهر و عصر علما و پیش نمازها آمدند. سفره را انداختند تا از مهمان ها پذیرایی کنند، دیدند یک نفر درب منزل را می کوبد، درب را باز کردند دیدند یکی از اهالی روستای زرابادی قزوین با الاغ آمده، و سراغ مرحوم آقا موسی زرابادی را می گیرد.

مرحوم زرابادی رفتند درب منزل، آن شخص گفت: آقا! یک نفر از اهالی روستا فوت کرده و مرا فرستادند تا شما را ببرم برای خواندن نماز میت. ایشان گفتند: بسیار خوب. و رو کردند به اطرافیان و گفتند: تا شما سفره را بچینید و غذا را آماده کنید من می آیم. آن فرد با آقا موسی روانه شد. طولی نکشید که دیدند مرحوم آقا موسی نفس نفس زنان آمدند. پرسیدند: آقا! شما رفتید؟!!

گفتند! بله! رفتیم، نماز میت خواندم و آمدم و هنوز سفره آماده نشده بود. بعد که سوال کردند! چرا این قدر نفس نفس می زنی و عرق می ریزی؟ ایشان گفتند: هر کار غیر عادی مشکلاتی هم دارد. (۱۸)

۳- مرحوم سید موسی زرآبادی به شیخ علی اصغر شکرناهی خیلی عنایت داشتند. مرحوم زرآبادی با شیخ علی اصغر به یکی از روستاهای قزوین می روند - منطقه ای کوهستانی و صعب العبور - وارد روستا می شوند؛ ولی کسی آنان را به خانه نمی برد. یک شیخ و یک سید آمده اند به روستا و دو سه جا مراجعه می کنند؛ ولی کسی پذیرا نمی شود. شیخ علی اصغر می گوید: آقا! من چند سال درویشی کرده ام اگر اجازه می دهید من بساط درویشی را پهن کنم؟

آقا موسی می گویند: باشد، مدحی بخوان، مردم بیرون می ریزند و جمع می شوند. شیخ هم مدایح امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) را می خواند و می گوید: می خواهم اولین نفر چراغ را روشن کند. همه می گویند: ما حاضریم، شما چه می خواهید؟ شیخ می گوید: من از شما چیزی نمی خواهم، من و این آقا سید امشب در این روستا میهمان شما هستیم، ما را ببرید و پذیرایی کنید. یکی بلند می شود و می گوید: آقا! بفرمایید خانه ما.

شیخ، درویشی را تمام می کند و می روند خانه آن حاجی، میزبان از آنها پذیرایی خیلی گرمی می کند، و احترامشان می نماید. صبح که می شود آقا موسی به شیخ علی اصغر می گویند: این حاجی خوب پذیرایی کرد یک چیزی به او بده، شیخ علی اصغر می گوید: چه بدهم؟ از روی زمین یا از زیر زمین بهش چیزی بدهم؟

آقا می گوید: نه، همین جا زیر زمین خیلی چیزهاست، چیزی به او بده. حاجی را صدا می زنند، سپس آقا موسی می گویند با او شرط کن که یک حسینیه بسازد، این جا حسینیه و مسجد ندارد. شیخ علی اصغر رو می کند به صاحب خانه و می گوید: در عوض پذیرایی یک گنجی به تو نشان می دهیم به شرط آنکه یک حسینیه بسیار خوب و یک مسجد بسیار خوب در این روستا بسازی و بقیه آن هم مال خودت باشد. مرد تعجب می کند که آیا ممکن است چنین چیزی؟ بالاخره جای گنج را نشان می دهند و می گویند: این جا را بکن به گنج می رسی.

آری علمای ربانی این گونه بودند که راه که می رفتند می دانستند در زیر زمین و در چند متری خودشان چه خبر است و در عین حال با آن زهد و تقوا زندگی می کردند. بنا به گفته مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی، شیخ علی اصغر پس از دوازده سال گذرش به آن روستا می افتد، می بیند که مسجد بسیار زیبا و یک حسینیه عالی آن جا هست، می پرسد: این حسینیه و مسجد را که

ساخته است؟ می گویند یک حاجی این جا بود، او ساخته است. آیا زنده است؟ خیر، بچه هایش هستند؟ بله! پسرانش زنده هستند.

شیخ می گوید: آیا می شود مرا راهنمایی کنید تا پسرش را ببینم؟ بله! منزل پسرش را به او نشان می دهند، شیخ وارد منزل می شود، فرزندان حاجی جمع می شوند. شیخ می پرسد پدر شما از کجا پول آورده و این مسجد و حسینیه را ساخته است؟ آنها می گویند: درویشی و سیدی دوازده سال قبل این جا آمدند و مهمان بابای ما شدند. بابای ما از آنها پذیرایی کرد، آنها هم در مقابل یک گنجی به او نشان دادند و شرط کردند که یک مسجد و حسینیه بسازد. پدر ما هم به قولش عمل کرد. آنگاه شیخ علی اصغر هم بلند می شود و می رود. (۱۹)

۴ - یک شب شیخ علی اصغر شکرناپی به منزل مرحوم سید موسی زرآبادی می رود تا شاید بتواند یک قاعده جفری را که به مالون اللین معروف است، از سید بگیرد. شب بارانی بوده و سقف اطاق هم سوراخ و آب از بالا می چکیده، در اطاق آقا فقط یک نمذ بوده که نصف اطاق را فرش کرده نصف دیگر اطاق خاکی بوده است.

خلاصه آب از سقف می چکیده و در یک گوشه جمع می شده، کم کم آب راه می افتد و خاک ها خیس می شود و به نزدیک نمذ می رسد. شیخ می گوید:

من عبايم را جمع کردم و خودم را هم جمع و جور کردم که خیس نشوم، چه کنم آقا هم که قاعده جفر را نمی دهد، هر کار کردم، نشد که نشد، تا آب رسید به نزدیک نمذ، آقا موسی فرمودند: غصه نخور آب جلو نمی آید. و من دیدم که آب همان جلوی نمذ روی هم جمع شد؛ ولی جلو نیامد و به نمذ هم اصابت نکرد.

خلاصه با آن همه اصرار، مرحوم سید موسی زرآبادی قاعده را (که جواب آن در سطر ششم به وضوح می گوید: لونه ابیض) به شیخ علی اصغر نداد ولی این قاعده را به مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی داده بود. (۲۰) و نسخه مالون اللین در کتاب دو چوب و یک سنگ آمده است، طالبین می توانند به ص ۱۲۵ این کتاب مراجعه نمایند.

۵ - از کرامات باهره این عالم ربانی، جسد پاک و مطهر وی می باشد که پس از ۶۲ سال تر و تازه کشف شد.

داستان از این قرار است:

هنگامی که می خواستند جسد پاک و مطهر مرحوم حاج سید جلیل زرآبادی را در جوار پدر بزرگوارش دفن کنند ناگهان روزنه ای به قبر شریف آن عالم جامع و بزرگوار باز می شود، و جسد آن عالم ربانی، تر و تازه پدیدار می گردد و کرامتی بر کرامتهای بی شمارش افزوده می شود.

شاعر شیدا و عاشق و دلسوخته اهل بیت (علیهم السلام) آقای علی اکبر ثقفی، که جسد تر و تازه مرحوم سید موسی زرآبادی را با چشم خود دیده بود این گونه شرح داد:

هنگامی که پیکر پاک مرحوم حاج سید جلیل زرآبادی را به طرف آستان مقدس امامزاده حسین تشییع می کردند، من از انبوه تشییع کنندگان پیشی گرفتم و به صحن مطهر رفتم تا ببینم آیا لحد حاضر است یا نه؟ وقتی به صحن مطهر رسیدم دیدم مشهدی اکبر بنا - که بنای اختصاصی آستانه مقدسه بود - در کنار قبر شریف مرحوم زرآبادی قبر کنده؛ ولی به هنگام کندن قبر، دیواره لحد فرو ریخته و جسد مطهر مرحوم زرآبادی پدیدار گشته است. مشهدی اکبر بنا، که مشغول چیدن دیوار لحد بود تا مرا دید، گفت: بیا جسد پاک و مطهر آقا را ببین.

جسد مرحوم زرآبادی را مشاهده کردم که صحیح و سالم بود. گویی در بسترش آرمیده است. بدن، سفید و شفاف مانند بلور بود؛ کفن پوشیده بود؛ ولی پیکر پاکش هیچ تغییری نکرده بود.

آقای ثقفی افزود: مشهدی اکبر بنا از مدت‌ها پیش دچار پادرد بود، دستش را به بدن مرحوم زرآبادی کشید، سپس آن را به زانوان خود کشید، از آن لحظه پادردش برطرف شد و دیگر دردی احساس نمی کند. (۲۱)

فرزندان

از مرحوم سید موسی زرآبادی سه فرزند به یادگار ماندند که عبارتند از:

(۱) عالم ربانی و صمدانی آیه الله حاج سید جلیل زرآبادی قزوینی است که در سال ۱۳۳۶ هجری قمری در قزوین دیده به جهان گشود.

(۲) جناب آقای حاج سید خلیل زرآبادی که از بزرگان و صلحا و اخیار قزوین می باشند و الآن در قید حیاتند.

(۳) دختر مکرمه ایشان (که همگی تربیت شده آن عالم ربانی اند).

اما مرحوم آقا سید جلیل زرآبادی از بزرگان و علمای برجسته قزوین بود. وی تا سنین ۱۵ سالگی از محضر پدر و مربیان دیگر بهره مند شد. و از محضر آیه الله حاج شیخ علی اکبر الهیان و شیخ علی اصغر شکرناهی و حاج شیخ حسین مدرسی هیری استفاده کرد.

پس از رحلت پدر تحت ارشادات مرحوم الهیان قرار گرفت و دروس سطح را در قزوین به پایان برد، و از محضر حکیم متأله حضرت آیه الله حاج سید ابوالحسن رفیعی، و آیه الله حاج سید هبة الله تلاثری و حاج شیخ یحیی مفیدی استفاده نمود و از آقای رفیعی اجازه اجتهاد گرفت، سپس به قم برای ادامه تحصیل هجرت نمود و چند سالی در مدرسه فیضیه ساکن شد.

با بزرگانی همچون شهید آیه الله سعیدی هم مباحثه بود و با بزرگانی چون حاج سید مصطفی خمینی و شهید بهشتی و امام موسی صدر و آیه الله شهید قدوسی و آیه الله مهدوی کنی و دیگر علما دوستی صمیمانه ای داشت.

مرحوم حاج سید جلیل، بخش هایی از فصول کتاب اسفار را نزد مرحوم علامه طباطبایی آموخت و همچنین مدتی در درس فلسفه آیه الله حاج شیخ مهدی مازندرانی شرکت نموده و هشت سال در درس خارج حضرت امام راحل (رحمة الله علیه) حاضر شد و بهره مند گردید. ناگفته نماند که مرحوم حاج سید جلیل از حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) اجازه اجتهاد دریافت کرده بود. مدتی هم از دروس خارج فقه حضرت آیه الله العظمی بروجردی بهره مند شد، و مدتی هم وکیل و نماینده این مرجع عالیقدر در آستانه اشرفیه بود. از جمله استادانی که مرحوم حاج سید جلیل از محضر آنها استفاده کرد، آیات عظام: حجت کوه کمره ای، سید محمد تقی خوانساری و شیخ عباسعلی شاهرودی است و با بزرگانی مانند مرحوم میرزا علی اکبر معلم دامغانی و حاج سید محمد علی موسوی گرمارودی معاشرت و دوستی صمیمانه ای داشت.

درگذشت

سرانجام تقدیر محتوم فرا می رسد و حضرت سید، داعی الهی را پاسخ می گوید و در روز دوم ماه ربیع الثانی، سال ۱۳۵۳ هجری قمری از این جهان تاریک و محدود و گذران به جهان روشنایی و نامحدود و پایدار رخت می کشد... و پیکر پاک وی در صحن امامزاده (شاهزاده) حسین (علیه السلام) - در قزوین - به خاک سپرده می شود و اکنون آرامگاه سید مورد توجه آشنایان و خواص است. آنچه بر لوح مزار وی نوشته شده است، به قلم عالم معروف، جامع معقول و منقول، حضرت آیه الله حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (رحمة الله علیه) است و این است برخی از اوصاف و تعبیرهای ایشان درباره سید:

السید السند، العامل العالم، الفاضل الكامل، سید العلماء العاملين، و قدوة الاتقیاء و الصالحین...، الجامع لفنون الفضائل الانسیة، و الحاوی لصنوف المکارم الخلقیه... قدوة اخوان الصفا و زبدة خلان الوفاء... اللهم أفض علينا من برکاتهم و ألحقنا بدرجاتهم. (۲۲)

در خاتمه ترجمه دستخط مرحوم آقا سید موسی زرآبادی را که علامه محمد رضا حکیمی در کتاب مکتب تفکیک آورده و حاوی نکات بسیار ارزنده برای اهلش می باشد، در این جا می آوریم تا فایده و بهره آن تام و عام باشد:

بدانکه دعا به چیزی می گویند که در آن طلبی و درخواستی باشد مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد (که از خدای متعال درخواست می کنیم که بر محمد و آل محمد درود و رحمت و برکت فرستد) و ذکر به چیزی می گویند که در آن طلب و درخواستی نباشد (فقط حمد و ثنا و تسبیح خدای متعال باشد)، مثل سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. و ورد - چنانکه نقل شده است - به چیزی می گویند که انسان (بسیار بگوید و) با آن انس بگیرد، هر دعایی و ذکری که باشد.

سپس بدانکه افضل اعمال - بنابر آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب سؤال حضرت علی (علیه السلام) فرمود - پرهیز از حرامهای خدایی است - هر چه در دین حرام شده است، از کردار و رفتار و گفتار) و افضل عبادتها - چنانکه در روایت آمده است - سخت ترین و دشوارترین آنهاست. ممکن است بگوییم اخلاص در نیت این چنین است (پس باید در این باره کوشش بیشتری کرد) بعد از نیت خالص، افضل عبادتها نماز است، و روزه، و پرداخت زکات، و انجام دادن فریضه حج، و جهاد در راه خدا، و امر به معروف و نهی از منکر، و قبول ولایت (ولایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان او) و ولایت، کامل ترین و تمام ترین همه آنهاست. (که کامل شدن و تمامیت یافتن آنها نیز به آن است).

و از میان دعاها افضل از همه، صلوات است و (سلام کردن بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم) سپس دعای کمیل و دعای سحر، و دعای افتتاح و دعای سمات، و از میان ذکرها افضل از همه، خواندن قرآن است و تسبیحات اربعه، و تسبیحی که در صحیفه سجادیه آمده است (دعای دوم، و ظاهراً سوم و چهارم) و امثال آنها مانند ذکر رکوع و ذکر سجده، و کلمات فرج و زیارتها بویژه زیارت عاشورا، و سجده مطلقاً (یعنی در همه احوال بویژه سجده طولانی که در روایات بسیار تأکید شده است، در نماز و بعد از نماز و در سحرها و بین الطلوعین، و اوقات و احوال دیگر و با ذکرهای خاص یا هر ذکری که بداند و اگر بشود بر روی خاک تمیز یا تربت حسینی) و ذکر تشهد (شهادتین - با توجه به معنای آن ها و خالی ساختن دل از هر چیز دیگر) و سلامهای نماز.

و از سوره های قرآن، از همه افضل سوره یس است و سوره تبارک و سوره طه، و سوره نور، و سوره توحید، و سوره فلق، و سوره ناس و سوره قدر، و از میان آیات قرآن، آیه آمن الرسول... و آیه الكرسي، و آیه قل اللهم مالک الملک، و آیه سلام قولاً من رب رحیم، و آیات آخر سوره حشر، و

ایاک نعبد و ایاک نستعین (و بخصوص در نماز از توجه قلبی به هنگام گفتن این آیه غفلت نکند) و سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین، و الحمد لله رب العالمین، و سوره فاتحه که همان سبع المثانی است - چنان که در روایت آمده است - و احتمال دارد که قرآن نام بقیه سوره ها باشد (یعنی عنوان سبع المثانی خاص سوره حمد باشد) و اذن و اجازه (از عالمان معنی گرای عامل و عابد و زاهد و مجاز و اهل ذکر استاد دیده دیده متشرع متعبد صحیح العقیده و صحیح العمل، نه هر مدعی و مجیز...) در همه (و در تأثیر کامل آنها) شرط است چنانکه مخفی نیست (با استناد به آیه) فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ.

در بالای صفحه بیتی از قصیده سلمان ساوجی آمده است:

چیزی که خلاص تو در آن است خلوص است - باقی همه اجزای تو قیدند و حبایل
مطلع قصیده اینست:

رفتند رفیقان و رسیدند به منزل - در خواب غروری تو هنوز ای دل غافل (۲۳)

پانوشت

- (۱) دیدار با ابرار، میرزا ابوالحسن جلوه، ص ۹۴.
- (۲) گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۹۶.
- (۳) علافی مغازه علف و یونجه و کاه فروشی. علاف: علف فروش.
- (۴) مکتب تفکیک، ۱۹۳.
- (۵) مکتب تفکیک، ۱۹۵ و کیهان فرهنگی، سال نهم، شماره ۱۲، ص ۲۶.
- (۶) زهد مجسم، ص ۵۴.
- (۷) زهد مجسم، ص ۴۶.
- (۸) شرح حال ایشان در کتاب هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی، تالیف علامه و متبوع و کتابشناس بزرگ، شیخ آقا بزرگ تهرانی آمده است. کتاب یاد شده در شرح حال شاگردان میرزای شیرازی بزرگ است.
- (۹) زهد مجسم، ص ۵۷.
- (۱۰) کیهان فرهنگی، سال نهم، شماره ۱۲، ص ۳۶ و مکتب تفکیک، ص ۲۷۱ و ۲۷۰.
- (۱۱) مقدمه کتاب دو چوب و یک سنگ، تالیف آیه الله سید محمد تقی معصومی اشکوری، چاپ ۱۳۷۴، ص ۱۹ به بعد (با تلخیص).
- (۱۲) اجساد جاویدان، ص ۳۱۴.
- (۱۳) مکتب تفکیک، ص ۱۹۶ (با تلخیص).
- (۱۴) اجساد جاویدان، ص ۳۱۵.
- (۱۵) اجساد جاویدان، ص ۳۱۶.
- (۱۶) نقل از مرحوم حاج شیخ مجتبی برای نویسنده این مقاله.
- (۱۷) از مصاحبه با حجة الاسلام فردوسی پور، درباره شیخ علی اصغر شکرناپی.
- (۱۸) از مصاحبه با حجة الاسلام فردوسی پور، درباره شیخ علی اصغر شکرناپی.
- (۱۹) اجساد جاویدان، ص ۳۱۸ (با تلخیص).
- (۲۰) کیهان فرهنگی، سال نهم، شماره ۱۲، ص ۲۷ و مکتب تفکیک، ص ۱۹۹ و ۱۹۸.
- (۲۱) مکتب تفکیک، ص ۲۰۱ - ۱۹۹.
- (۲۲) فرهنگ جغرافیایی گلپایگان، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ج ۵۹، ص ۱۴۰.
- (۲۳) اجساد جاویدان، علی اکبر مهدی پور، حاذق، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۲۵۵.